

# طبقه‌بندی جامعه در نهج البلاغه

فریده میرمحمدی  
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

## چکیده

هدف این مقاله بررسی چگونگی طبقه‌بندی افراد جامعه در «نهج البلاغه» با استفاده از روش توصیفی و تجزیه و تحلیل اطلاعات است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه افراد و گروه‌های جامعه را بر اساس عوامل متفاوت معیشتی و تولیدی، فرهنگی، روانی و شخصیتی، دینی و ... دسته‌بندی کرده است. نهج البلاغه از واژه‌های طبقه، صنف، ناس، حزب و ... بهره جسته که به برخی از آنها در این مقاله اشاره شده است. این موضوع نشان می‌دهد که از نظر حضرت علی (ع) تنها ملاک اقتصادی عامل طبقه‌بندی جامعه نبوده و به عوامل دیگر نیز توجه شده است.

کلیدواژه‌ها: طبقه، صنف، ناس، حزب

## مقدمه

شکی نیست که در جامعه بشری تفاوت‌ها، تمایزها و نابرابری‌هایی به وسیله عوامل طبیعی و زیستی پدید آمده‌اند و انسان‌ها به سبب جنس (زن و مرد)، رنگ (سفید، سیاه و زرد) و سن (کودک، جوان و بزرگسال) و هوش (تیزهوش، عادی و عقب‌مانده) و مانند آن دسته‌بندی شده‌اند. همچنین تردیدی نیست که انسان‌ها به وسیله عوامل اجتماعی، علمی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و ... نیز متفاوت و متمایز شده‌اند و از موقعیت‌ها و جایگاه‌های گوناگون برخوردارند.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

• آیا می‌توان در نهج البلاغه به طبقه‌بندی و قشربندی افراد یک جامعه دست یافت؟

• در طبقه‌بندی افراد جامعه در نهج البلاغه، بر کدام یک از عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... تأکید شده است؟

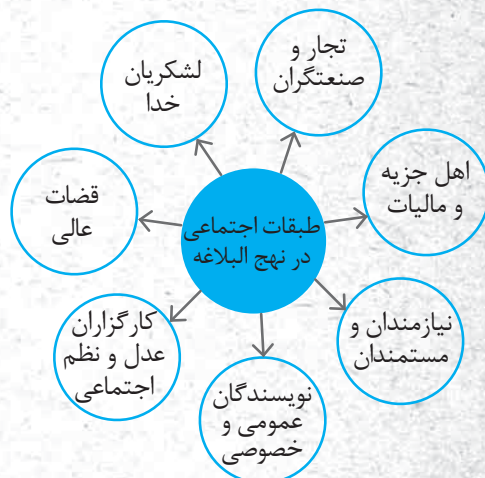




## واژه طبقه در نهج البلاغه

در نامه ۵۳ حضرت علی (ع) به مالک اشتر، زمانی که او را به فرمانداری مصر برگزید (باب هشتم در شناخت اقبشار و طبقات گوناگون اجتماعی)، آمده است: «و اعلم ان الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا بعض، و لا غني بعضها ...». «بدان که رعیت از طبقاتی تشکیل یافته که هر یک جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شود و هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست. این‌ها عبارت‌اند از لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات عالی دادگستری، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، اهل جزیه و مالیات اعم از کسانی که در پناه اسلام‌اند یا مسلمان‌اند، تجار، صنعتگران و طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان.»

در این نامه از هفت طبقه نام برده شده است که به جز دو طبقه اهل جزیه و خراج و حاجتمندان و مسکینان، همگی با عامل شغلی و حرفه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند و مفهوم طبقه، معادل واژه صنف به کار رفته است. همچنین در قسمتی دیگر از همین نامه آمده است: «ثم لا قوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث ...» پس این دو صنف (سپاهیان و مالیات دهندگان) جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت‌اند که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند.



## صنف در نهج البلاغه

در نهج البلاغه واژه صنف و دسته‌بندی افراد گاه جنبه روانی و شخصیتی (روان‌شناسی اجتماعی) دارد: «و الناس علی اربعة اصناف: منهم من لا عنصر الفساد فی الارض الا مهانه نفسه...» پس مردم چهار دسته‌اند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که روحشان ناتوان است و امکانات مالی ندارند.

گروهی دیگر، آنان که شمشیر کشیده و شر و فسادشان را آشکار کرده‌اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده‌اند

و آماده کشتار دیگران‌اند. اینان دین را برای به‌دست آوردن مال دنیا تباه کرده‌اند تا که رئیس و فرمانده گروهی شوند. گروهی دیگر، با اعمال (به‌ظاهر) اخروی و معنوی، دنیا را می‌طلبند و در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند. اینان خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند، دامن خود را جمع کرده‌اند، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی خود قرار می‌دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به‌دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند. اینان نیز خود را به زیور قناعت آراسته و لباس زاهدان پوشیده‌اند، در حالی که هرگز و در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند.

در جای دیگری، افراد بشر به وسیله دو عامل زیستی و دینی صنف‌بندی شده‌اند. از عامل زیستی نمی‌توان برای دسته‌بندی اجتماعی بهره برد، لذا براساس عامل دینی می‌توان افراد جامعه را از طریق گرایش یا عدم گرایش به دینی خاص طبقه‌بندی کرد. ادامه نامه ۵۳ چنین است: «و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعاء...» قلب خود را نسبت به رعیت خود مملو از رحمت، محبت و لطف کن و همچون درنده‌ای نسبت به آنان نباش که خوردن آنان را غنیمت شماری. زیرا آن‌ها دو صنف بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسان‌هایی همچون تو.

۱. زیستی: انسانی همچون تو

عامل زیستی و دینی

۲. دینی: برادران دینی

می‌توان نتیجه‌گیری کرد:

۱. در جامعه اصناف متعددی وجود دارند.
۲. اصناف تنها هویتی اقتصادی و معیشتی ندارند و تنها از طریق وابستگی تولیدی دسته‌بندی نمی‌شوند.

## واژه ناس در نهج البلاغه

کلمه ناس در قرآن به معنی «عامه مردم»، صرف‌نظر از تعلقشان به طبیعت و منطقه، نژاد، قبیله، قوم، نسب، و وابستگی‌شان به اعتقاد، مذهب، دین و برخورداری و عدم برخورداری از قدرت، مال و بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از علم و تحصیل است. در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه، مردم (واژه ناس) از طریق عامل فرهنگی به دو دسته بزرگ تقسیم شده‌اند: «فان الناس رجلان: متبع شرعه و متبوع بدعه لیس معه من الله برهان سینه...»: مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای متابعت‌کننده و پیرو آیین و شریعت‌اند و دسته‌ای بدعت‌گزار



و تحریف کننده شریعتی که از ناحیه خداوند است. نه سنت مذهبی دارد و نه دلیل روشن.

### حزب در نهج البلاغه

در متون دینی از دو حزب خدا و شیطان سخن گفته شده و ویژگی هر یک تشریح شده است. در نامه ۴۵، سطر ۲۹ در توصیف حزب الله آمده است: «طوبی لنفس ادت الی ربها فرض... اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون». خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خداوند به انجام رسانده و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب‌زنده‌داری پرداخته و اگر خواب بر او چیره شده، روی زمین خوابیده و کف دست را بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد، خواب را از چشمانش ربوده است، و لب‌هایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده‌اند؛ آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است.

همچنین در توصیف «منافقین» به‌عنوان حزب شیطان در خطبه ۱۸۵ آمده است: «اوصیکم عبادالله بتقوی الله و احذرکم اهل النفاق... اولئک حزب الشیطان، الا ان الشیطان هم الخاسرون»: بندگان خدا، شما را به ترس از خدا فرامی‌خوانم و از منافقان می‌ترسانم

که آنان گمراه‌اند و گمراه کننده، خطاکارند و به خطاکاری و می‌دارند. پی‌درپی رنگ می‌پذیرند و راهی را نپیموده، راه دیگری می‌گیرند. هر وسیله‌ای را برای گمراهی‌تان برمی‌گزینند و از هر سو بر سر راهتان می‌نشینند. درونشان بیمار است و برونشان پاک. آنان پیروان شیطان‌اند و بدانید که پیروان شیطان زینکاران‌اند.

کلمه حزب در نهج البلاغه با آنچه که امروز در ادبیات سیاسی اصطلاح شده، کاملاً متفاوت است. حزب در فرهنگ سیاسی معاصر به سازمان سیاسی اطلاق می‌شود که افرادی را با اهداف سیاسی معینی متشکل کرده باشد، در حالی که حزب در فرهنگ اسلامی در معنای گروه، دسته و جماعت به کار می‌رود.

### نتیجه‌گیری

در نهج البلاغه افراد جامعه به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند. یکی از این دسته‌بندی‌ها تقسیم جامعه به طبقات هفت‌گانه است که در نامه حضرت علی (ع) به



مالک اشتر از آن‌ها یاد شده است. ملاک تقسیم‌بندی طبقات در اینجا شغل و معیشت است. در این نامه وابستگی متقابل هر یک از طبقات نیز بیان شده است. نوع دیگر دسته‌بندی استفاده از واژه صنف است که بر خلاف مورد قبلی، تنها به مسئله معیشت و تولید در دسته‌بندی افراد جامعه نمی‌پردازد، بلکه به جنبه روانی و شخصیتی و در نمونه‌ای دیگر به تفاوت‌ها و تمایزات دینی نیز توجه شده است. واژه دیگر مورد استفاده ناس است که مردم را براساس عامل فرهنگی به دو گروه تقسیم می‌کند. از دیگر تقسیم‌بندی‌های افراد و گروه‌ها که زیاد در نهج البلاغه به کار رفته، واژه حزب است که با مفهوم حزب در فرهنگ سیاسی که به معنای سازمان سیاسی است، تفاوت دارد و به معنای گروه، دسته و جماعت است.

#### منابع

۱. نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع). گردآوری سیدرضی. مترجم محمد دشتی. انتشارات نهج البلاغه. نوبت چاپ ۲۱. ۱۳۸۱.
۲. بنیاد نهج البلاغه. مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع). مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه. ۱۳۷۷.